

پژوهش‌های قرآن و حدیث

Quranic Researches and Tradition
Vol. 52, No. 2, Autumn & Winter 2019/2020
DOI: 10.22059/jqst.2020.292600.669407

سال پنجاه و دوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸
صص ۳۰۷-۳۲۴ (مقاله پژوهشی)

بررسی دلایل ادبی جایگزینی اسم ظاهر به جای ضمیر در سوره‌های بقره و آل عمران

فاطمه دسترنج^۱، مجید زیدی جودکی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۹/۹ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۱/۳۰)

چکیده

تحلیل الفاظ و شناخت روابط مفهومی بین آن‌ها، یکی از راه‌های دست‌یابی به دقایق معناست، در رابطه با قرآن کریم که از سطوح معنایی متعددی برخوردار است و چینش واژگان آن در نهایت انسجام است، تحلیل کیفیت کاربست واژگان و توصیف مقوله معنایی آن به وسیله شرایط و چگونگی کاربرد آن از اهمیت بسزایی برخوردار است. مقاله حاضر با روش تحلیلی - توصیفی در راستای بررسی دلایل اظهار در سوره‌های بقره و آل عمران به این نتایج دست یافت که سیاق آیات؛ نقش محوری در تبیین دلیل ادبی بکارگیری ضمیر بجای اسم ظاهر داشته و مفاد آیاتی که در آن‌ها اظهار صورت گرفته، تکالیف و احکام محوله به بندگان و تقابل بین دو امر پسندیده و ناپسند است که در غالب موارد، لفظ جلاله «الله» اظهار شده است. تقریر و تمکین، جاری مجرای مثل شدن، دفع توهم و رفع ابهام و اشاره به عموم حکم از جمله دلایل اظهار است.

کلید واژه‌ها: آل عمران، اضمار، اظهار، بقره، بلاغت.

f-dastranj@araku.ac.ir

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک (نویسنده مسئول)؛

majidjody@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک؛

۱. مقدمه

قرآن در تمام ابعاد معرفتی و ساختاری خود دارای اعجاز بوده و اسلوب‌های تعبیرش، عقول سردمدارانِ بیان را شیفته کرده‌است. سخن «ولیده بن‌مغیره» گویای این حقیقت است: «و الله ما يُشبهه الذی يقول شيئاً من هذا، و الله إن لقوله الذی يقول حلاوه، و إن علیه لطلأوه، و إنه لمُثَمِّرٌ أعلاه، مُغَدِّقٌ أسفله، و إنه لَيَعْلُو ما يُعَلَى» [۲۴، ج ۱۰، ص ۵۸۵]. از این‌رو بر پایه تحلیل آیات قرآن، نکته‌هایی جلب‌نظر می‌کند که می‌توان آن‌ها را در شمار مؤلفه‌های هویت‌ساز گفتمان قرآنی برشمرد. توجه به علوم ادبی از جمله مؤلفه‌های مهم این گفتمان است. لذا علم ادبیات عرب از علوم اساسی است که دلایل کتاب و سنت بر آن استوار است [۳، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۴]. به‌همین دلیل، عالمان همواره به دلالت‌های ادبی نظیر حذف و اضمار، امر و نهی، فعل و انواع آن، حرف و انواع آن، حروف معانی، اشتقاق و دلالات دیگر، نظیر تقیید به ظرف زمان یا مکان پرداخته‌اند [۱۱، ص ۴۰۶؛ ۱۳، ج ۱، ص ۱۵۰؛ ۲۳، ج ۱، ص ۱۲]. از جمله نکاتی که باید در تفسیر و تبیین قرآن به آن توجه نمود، بحث اظهار و اضمار است که اگرچه بحث مفصلی را در علم معانی به‌خود اختصاص داده، اما در پژوهش حاضر، معنای خاص آن و آوردن اسم ظاهر به جای ضمیر مدنظر است. اهمیت این موضوع و نیاز مفسر به شناخت آن در کلام یحیی بن حمزه علوی (۱۳۴۶) ادیب و پیشوای زیدیه این‌گونه آمده‌است: «و اعلم أن هذا و إن كان معدوداً من علم الإعراب لکن له تعلق بعلم المعانی، و ذلك أن الإفصاح بإظهاره فی موضع الإضمار له موقع عظیم» [۱۵، ج ۲، ص ۷۹]. زیرا توجه به این اصل، لایه‌های جدیدی از معنا را کشف و زمینه شناخت معانی دقیق آیات قرآن را فراهم می‌آورد. لذا گام نخست در توصیف مقوله معنایی آیات، توجه به چگونگی و کیفیت کاربست واژگان و توجه به این نکته است که چه ویژگی محیطی و یا متنی لازم است که واژه‌ای بتواند برای بیان و توصیف رویداد معینی به کار رود. از این‌رو، مقاله حاضر با روش تحلیلی - توصیفی، درصدد شناخت یکی از اسلوب‌های بلاغی رفیع در علم بیان است، تا با مشخص نمودن واژگانی که در مقام اضمار، اظهار شده‌اند و تبیین بسامد تکرار آن‌ها در سوره‌های بقره و آل‌عمران به این سؤال پاسخ دهد که محتوا و مفاهیم آیات دارای چنین اسلوبی چیست؟ و کارکردهای ادبی آن کدامند؟

۲. پیشینه تحقیق

با وجود اهتمام بلاغیون و مؤلفین کتاب‌های علوم قرآن به موضوع «اظهار در مقام

اضمار» لیکن کتاب مستقلى، در این موضوع تألیف نگردیده است. جرجانی در کتاب دلائل الاعجاز و امیرحمزه علوی در الطراز و زرکشی در البرهان و سیوطی در الاتقان این موضوع را به صورت پراکنده مطرح کرده‌اند. در کتاب «الاکسیر فی علم التفسیر» الطوفی بابتی تحت عنوان «فی وضع الظاهر موضع الضمیر تعظیما و تحقیرا» آمده که مؤلف تنها به دو غرض از اغراض این عدول اشاره کرده است. مقاله «سخن آوردن بر خلاف مقتضای ظاهر» از سید حمید طبیبیان، «موارد خروج کلام از مقتضای ظاهر» از غلام‌عباس رضایی و کتاب «الإضمار مع عدم الذکر فی القرآن الکریم» تألیف راشد أحمد جراری و «الاطهار فی مقام الاضمار فی القرآن الکریم» که مؤلف در این پژوهش به معرفی مفسرانی پرداخته که در تفاسیر خود به این قاعده پرداخته‌اند، همچنین به صورت محدود مواردی از کل قرآن که در آن‌ها قاعده مذکور بکار رفته اشاره کرده است. از عبدالرزاق حسین احمد، آثاری دیگر در این زمینه است که وجه تمایز پژوهش حاضر با تحقیقات مذکور، گونه شناسی و تحلیل کاربرد این قاعده در دو سوره بقره و آل عمران است که بیشترین موارد بکارگیری این اسلوب را دارا هستند.

۳. مفهوم‌شناسی اظهار در مقام اضمار

اظهار از ریشه «ظهر» در لغت به معنای بیان و بروز و مقابل اخفاء و پوشیدگی است [۸، ج ۳، ص ۴۷۱؛ ۹، ج ۴، ص ۵۲۰]. این واژه در علوم مختلف نحو، تجوید، بیان، حدیث و منطق، معانی اصطلاحی یافته و در دانش بلاغت، کلمه‌ای است که در مقام ضمیر به کار می‌رود [۲۴، ج ۲، ص ۵۱۱]. اضمار، نیز در لغت به معنای اخفاء و پنهان‌داشتن است و در اصطلاح، آن کلمه‌ای است که ذکر لفظی آن ترک شود و معنایش باقی بماند، به تعبیر دیگر اسقاط لفظی چیزی با ابقای معنای آن است [۱۲، ج ۲، ص ۸۸۵؛ ۲۶، ص ۳۰۱]. اما اصطلاح «اظهار در مقام اضمار»، اصطلاحی رایج در متون بلاغی است. این اصطلاح زمانی به کار می‌رود که اقتضای سیاق، آوردن ضمیر است اما به جای آن، اسم ظاهر آورده می‌شود [۲۴، ج ۱، ص ۱۰۲؛ ۲۹، ص ۳۸۴].

۴. تحلیل محتوایی آیات دربردارنده قاعده اظهار در مقام اضمار

در ۵۵ آیه از سوره بقره و ۳۶ آیه از سوره آل عمران به جای بکارگیری ضمیر از اسم ظاهر استفاده شده است. از آنجا که هدف از آوردن کلمات در ساختار جمله، بیان وجوه

پیوند میان آن‌ها و بیان احکامی است که ثمره ارتباط بین آن‌هاست از این‌رو، اظهار در مقام اضممار، می‌تواند حاکی از ظرائف معنا باشد، زیرا معنایی که واژه در جمله افاده می‌کند تفسیری از این ارتباط به‌شمار می‌آید.

دقت در محتوای آیاتی که این قاعده در آن‌ها به‌کار رفته، حاکی از کاربردی گونه‌های محتوایی این صنعت بلاغی در محورهای عمده زیر است:

۱.۴. اعمال نیک (امور اخلاقی) مورد رضایت الهی

محتوای تعدادی از آیات که قاعده مذکور در آن‌ها به‌گرفته شده است اعمال نیک یا امور اخلاقی مورد رضایت خداوند و تشویق و تحریض بندگان، نسبت به انجام آن است. که در غالب این موارد، لفظ جلاله «الله» اظهار شده است. به‌عنوان مثال در آیه «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» [البقره: ۲۶۱]، از انفاق در راه خدا سخن رانده شده که جزء اعمال نیک مورد رضایت پروردگار است. یا در آیه «وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» [آل عمران: ۵۷]، از محبوبیت ایمان و عمل صالح در نزد خداوند بحث شده است. در آیه دیگر نیز چنین آمده است: «وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُونَ كَثِيرًا فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ» [آل عمران: ۱۴۶]، خداوند مجاهدانی که دچار آسیب شده‌اند اما با این وجود روحیه خود را حفظ کرده و توان رزمی خود را از دست‌نداده، دوست‌می‌دارد. از دیگر آیاتی که چنین محتوایی دارند، می‌توان به آیات ۱۵۸، ۱۹۵، ۲۶۵ بقره و همچنین آیه ۱۵۹ آل عمران اشاره کرد.

۲.۴. امور ناپسند و مورد غضب خداوند

برخی از آیات که در آن‌ها به جای ضمیر از اسم ظاهر استفاده شده است، مفادشان امری ناپسند می‌باشد که مبعوض خداوند است. در غالب این موارد نیز اظهار لفظ جلاله «الله» صورت‌گرفته است. به‌عنوان مثال در آیه «وَقاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يقاتِلُونَكُمْ وَلا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» [البقره: ۱۹۰]، از تعدی کردن در قتال و کارزار سخن رفته که امری مبعوض در نزد خداوند می‌باشد. یا در آیه «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ الكافِرِينَ» [آل عمران: ۳۲]، از سرپیچی کردن از امر پیامبر (ص)

منع شده که از دیگر امور ناپسند در نزد خداوند می‌باشد. در آیه دیگر این چنین آمده است: «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِإِيمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَ تَتَّقُوا وَ تَصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» [البقره: ۲۲۴]، از اینکه سوگند و نام خداوند وسیله‌ای برای توجیه و فرار از مسئولیت قرار داده شود نهی شده است.

۳.۴. احکام و تکالیف محوله به بندگان

مفاد شمار دیگری از آیات که قاعده مذکور در آن‌ها به کار رفته است، احکام و تکالیف الهی به بندگان است که در این موارد نیز، اظهار لفظ جلاله «الله» صورت گرفته است. به عنوان مثال در آیه «وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ مَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» [البقره: ۱۱۰]، به بندگان دستور داده شده که نماز به‌پادارند و زکات بدهند. یا در آیه «وَ إِذَا طَلَقْتُمْ النِّسَاءَ فَلْيَعْنَ أَجْلِهِنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَحوهنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ لَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لَتَعْتَدُوا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَ لَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَ الْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» [البقره: ۲۳۱]، از احکام طلاق سخن رانده شده است.

۴.۴. مقابله بین دو امر پسندیده و ناپسند

دسته‌ای دیگر از آیات مشمول این قاعده، محتوایی این چنین دارند که در آن‌ها بین دو امر پسندیده و ناپسند مقابله صورت گرفته است. به عنوان مثال در آیه «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَ يَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَ اللَّهُ يَعِدُكُم مَغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلًا وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» [البقره: ۲۶۸]، به بندگان تذکر داده شده است که شیطان شما را می‌ترساند که با انفاق کردن تنگدست می‌شوید، ولی خدا به شما وعده می‌دهد، در صورتی که انفاق کنید، مغفرتش شامل حالتان خواهد شد، حال مخیر هستید هر کدام را عمل کنید و خداوند به هر سو که تمایل پیدا کنید آگاه است. یا در آیه «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَ يُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ» [البقره: ۲۷۶]، بین ربا و صدقه تقابل صورت گرفته است و بیان شده خداوند صدقه را که عملی پسندیده است، دوست دارد و ربا را که کار و عمل کافران است، دوست ندارد.

همچنین موارد استعمال این قاعده در این دو سوره، حاکی از آن است که قرآن کریم در کنار اظهار «لفظ جلاله الله»، به تعلیل و دلیل‌آوری پرداخته و اهمیت استدلال در

سخن را آموزش داده است و همچنین در برخی از این آیات که وعده و وعیدی را مطرح کرده، صفتی از اوصاف الهی که متناسب با تحقق این وعده یا وعید است، ذکر شده است.

۵. دلایل ادبی جایگزینی اسم ظاهر به جای ضمیر

توجه به معنا و مقصودی که هدف اصلی گوینده است، از جمله مسائلی است که در مباحث علوم ادبی از اهمیت بسزایی برخوردار است. لذا در ادامه، دلایل ادبی جایگزینی اسم ظاهر به جای ضمیر در آیات سوره‌های بقره و آل عمران، ذکر و سپس، تحلیل و بررسی می‌شود.

۵.۱. زیادت تقریر و تمکین

اگرچه اختصار در کلام و استعمال الفاضلی موجز و در عین حال پرمایه از ویژگی‌های بارز قرآن است، اما گاهی با در نظر گرفتن مقتضای مقام و اشاره به نکته‌ای خاص یا تعظیم امری، بیان و اظهار، موضوعیت می‌یابد. موارد ذیل حاکی از این امر است:

الف) وَ إِنِّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَ مَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَ يَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ مَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ يَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ [آل عمران: ۷۸].

در این آیه دو بار به جای ضمیر، اسم ظاهر آورده شده است. ابتداءً "ما هُوَ مِنَ الْكِتَابِ" را به جای «ما هُوَ مِنْهُ» آورد و سپس «ما هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» را به جای «ما هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»، ذکر کرد. در بیان علت این رویگردانی از ضمیر به ظاهر، برخی مفسران معتقدند: پاسخ خداوند به شیوهٔ مشکله و مجانست است، یعنی چون یهود گفتند: «هو من عندالله»، خداوند فرمود: «ما هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»، بلکه فرمود: «ما هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»، تا مجانس و همانند حرف خودشان جوابشان را بدهد [۱۸، ج ۲، ص ۸۸]. مفسر دیگری علت را تهویل و ترساندن یهود می‌داند و اینکه خداوند با این شیوه خواست آنان را به شناخت آنچه بر آن اقدام کرده‌اند، آگاه کند [۲۱، ج ۳، ص ۲۲۷].

اما به نظر می‌رسد علت این امر زیادت تقریر و تمکین در جان و نفس مخاطب باشد، تا بدین شیوه مخاطب هم به جایگاه و مکانت نازل شده «کتاب» و هم نازل کننده «الله»، پی ببرد و او را وادار به اذعان و اعتراف به حق کند.

ب) أَوْ لَمَّا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّى هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ [آل عمران: ۱۶۵].

در اینجا از عبارت «هو من عندکم»، عدول و عبارت «هو من عند انفسکم» به منظور زیادت تقریر و تمکین، آورده شده تا آن‌ها را وادار به اعتراف کرده و این مطلب را در دل‌های آنان جای دهد که هرچه به شما رسید به خاطر نافرمانی‌های خودتان بود [۱۰، ج ۲، ص ۱۰۹].

۵.۲. جاری مجرای مثل شدن

دسته‌ای از حکمت‌های قرآنی به خاطر زیبایی تصاویر و دقت در تعبیر و به کارگیری معانی و موضوعات روشن‌گرانه، صفت مَثَل بودن را بعد از نزول قرآن به دست آورده‌اند؛ این حکمت‌ها در میان نویسندگان جدید نام «مَثَل رایج» گرفته‌اند، ولی پیشینیان بر این حکمت‌ها نام «جاری مجرای مَثَل» را گذاشته‌اند. زرکشی اولین کسی است که به این اصطلاح اشاره کرده و مَثَل قرآنی از دیدگاه او دو نوع «مصرح» و «کامن» است [۱۶، ج ۱، ص ۴۸۶]. البته قبل از زرکشی و سیوطی، عالمانی چون ابومنصور ثعالبی (۴۲۹)، «مَثَل کامن» را «جاری مجرای مَثَل» نامیده‌اند [۱۳، ص ۱۱]. در ادامه به برخی از این موارد اشاره می‌شود:

الف) قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا، فَاِذَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ [البقره: ۳۸].

با اینکه کلمه «هدی» قبلاً ذکر شده بود و می‌توانست بفرماید «فمن تبعه»، اما دوباره اسم ظاهر «هدای» را به جای ضمیر آورد، تا هدایت را در مرتبه دوم، اضافه به ذات مقدس خود نماید و از اینجا مردم پی به عظمت و شرافت آن هدایت برند و تابع آن شوند [۱۹، ج ۱، ص ۴۱].

بنابراین لفظ «هدی» را اضممار نکرد، تا عمومیت آن را برساند؛ چون «هدی» اول فقط شامل هدایت‌های نقلی است، ولی هدایت دوم عام بوده و هدایت‌های نقلی و هدایت‌های عقلی را شامل می‌شود [۲۷، ج ۱، ص ۱۳۳].

ابن عاشور (۱۹۷۳) نیز علت را استقلال جمله دانسته تا زمینه برای اینکه کلام مانند یک مثل معروف شود، فراهم و دل‌ها و نفوس همیشه آن را یادآور و به وسیله آن مهذب و رام شوند [۵، ج ۱، ص ۴۲۸].

اما نظر اخیر، ارجح است زیرا قسمت دوم آیه، مفاد قسمت اول را تأکید می‌کند و با

اینکه «هدی» اول از جانب خداوند است، اما در مرتبه دوم نیز آن را به ضمیر متکلم، اضافه کرد، تا جاری مجرای مثل گردد.

ب) ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ [البقره: ۱۷۶].

در این آیه نیز کلمه «الكتاب»، دوبار به‌کار رفته، زیرا کتاب دوم غیر از کتاب اول است. اگر «ال» را جنس بگیریم، شامل تمام کتاب‌های آسمانی است؛ اگر عهد بگیریم، به تورات یا قرآن برمی‌گردد [۲۷، ج ۱، ص ۲۸۸].

ابن‌عاشور می‌گوید: «الكتاب» در هر دو بار به قرآن اشاره دارد؛ بنابراین از قبیل اظهار در موضع اضمار می‌باشد، چون از ضمیر به اسم ظاهر عدول کرد، تا جمله مستقل گشته و مانند یک مثل معروف شود، تا همواره ورد زبان‌ها و در اذهان باشد و اشاره‌کند که این کتاب هیچ اختلافی در آن نیست [۵، ج ۲، ص ۱۲۷].

۵. ۳. دفع توهم و رفع ابهام

عدم تصریح، گاهی موجب پیچیدگی معنا شده و در کلام ایجاد ابهام می‌کند، از این‌رو، اظهار به رفع ابهام کمک می‌کند. در ادامه به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

الف) قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ ... [آل‌عمران: ۲۶].

عده قلیلی از صاحب‌نظران قائلند: معنای «الملک» در تمام موارد، نبوت است و هدف از اظهار آن، اعتناء به شأن و منزلت «الملک» می‌باشد. اما به نظر می‌رسد، فقط «الملک» اول عام است و لذا اگر در دفعات دوم و سوم آن را اضمار می‌کرد، این توهم پیش می‌آمد که خداوند همه ملکش را به هرکس بخواهد، می‌دهد. در حالی که مراد این بوده که خدا مقدار و بخشی از ملکش را به هرکس بخواهد، می‌دهد [۷، ج ۶، ص ۱۶۴]. خداوند مالک علی‌الاطلاق است، لذا اظهار «الملک»، مخصوصاً در مرتبه سوم و بازستانی ملک، این حقیقت را ترسیم می‌کند که منظور از ملک، همه ملک الهی نیست؛ زیرا هیچ فردی به جز الله مالکیت مطلق ندارد. در صورتی که اگر عبارت «تؤتی» به کار برده می‌شد، با عنایت به مرجع ضمیر، این تصور پدید می‌آمد که مالکیت مطلق مراد است.

ب) ... وَ لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ اتَّقَى وَ اتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [البقره: ۱۸۹].

خدای تعالی از «و آنها من ابوابها»، به صورت مفرد و ضمیر که به «بیت» برگردد، به صیغه امر و اسم ظاهر، عدول نمود، برای اجتناب از تصور امر به دخول در خانه‌ها؛ زیرا منظور آن است که اگر خواستید به خانه‌ها وارد شوید، از در آن‌ها وارد شوید، نه از پشت آن‌ها و این تصور به وسیله صیغه امر و نهادن اسم ظاهر به جای ضمیر برطرف می‌شود [۳۰، ج ۱، ص ۱۷۹].

ج) زَيْنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ... [البقره: ۲۱۲].

منظور از «و الذين اتقوا فوقهم»، مؤمنانی هستند که کافران آنان را به جرم تقوا مسخره کرده‌اند. مقتضای ظاهر این بود که گفته شود: «و هم فوقهم»؛ لکن از ضمیر روی گرداند، به اسم ظاهر، برای دفع ابهام اینکه مبدا کافران فریفته شوند که ضمیر به آنان برگشت کرده و کذب و دروغ را نیز به آن ضمیمه کنند. همان‌طور که این چنین برداشتی از آیات «أَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ * وَ مَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ» [النجم: ۱۹ و ۲۰]، سبب پندارهایی باطل، نظیر افسانه غرائق شده است؛ هرچند رجوع به ادامه آیات سوره نجم و سیاق بحث، چنین پنداری را باطل می‌سازد. پس به همین خاطر از اضمار به اظهار عدول کرد. لکن این عدول با اسم سابق «الذين آمنوا» نبود؛ به خاطر توجه دادن به مزیت و برتری تقوا و اینکه تقوا سبب بزرگی در این فوقیت دارد [۵، ج ۲، ص ۳۲۵].

البته دلایل دیگری را می‌توان برای عدول در آیه فوق بیان کرد، یکی اینکه خواسته باشد، آنان را مدح کند. دیگر آنکه دال بر علت حکم باشد؛ بدین بیان که اعلام نماید، استعلاء و برتری آنان به خاطر تقواست و دلیل دیگر می‌تواند، عمومیت حکم باشد؛ یعنی درصدد بوده نامبردگان در آیه را در شمار اولیاء «متقیان» قرار دهد.

۵. ۴. تهدید و وعید

وعید خبری است که فقط در وعده شر و تهدید استعمال می‌گردد [۶، ج ۳، ص ۴۶۳]. در قرآن برای حفظ روحیه خوف و رجا به تناسب وعده‌های نیک به مؤمنان، به انذار نیز پرداخته شده است. در ادامه به نمونه‌هایی از این اسلوب که به قصد پرورش هیبت و وارد کردن ترس در دل شنونده است، اشاره می‌شود:

الف) سَلِّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمَا آتَيْنَاهُم مِّنْ آيَةٍ بَيْنَهُ وَ مَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ [البقره: ۲۱۱].

در اینجا مقتضای ظاهر این بود که بگوید: "فانه شديد العقاب"، اما از ضمیر به اظهار اسم جلاله عدول کرد و این التفات پس به همین خاطر از اضمار به اظهار عدول کرد. لکن این عدول با اسم سابق «الذین ءامنوا» نبود، به خاطر توجه دادن به مزیت و برتری تقوا هیبت و وارد کردن ترس در دل شنونده است، تا این نکته تبیین شود، هرکس مانند این قوم رفتار کند، خداوند در کمین است و به سختی از او انتقام خواهد کشید [۲، ج ۱، ص ۴۹۵].

مورد دیگر اینکه گفته شود: منظور از «نعمه الله» در آیه، همان «آیه بینه» است که در این صورت، به جای ضمیر آن را اظهار کرد، منتها با لفظ دیگری، تا این نکته را بفهماند که آیات الهی از برترین اقسام‌های الهی هستند؛ زیرا اسباب هدایت و نجات از ضلالت هستند [۲۸، ج ۲، ص ۹۳]. اگرچه می‌توان گفت: «نعمه الله» بدل یا مصداق توضیحی است. به نظر می‌رسد، نکته و فائده ادبی قرارگیری ظاهر به جای ضمیر در این آیه، پرورش هیبت و وارد کردن ترس در شنوندگان است.

ب) قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ [آل عمران: ۹۸]. این آیه، متمم آیات قبل است که متعرض مسئله حلیت طعام برای بنی اسرائیل، قبل از نزول تورات بود. پس این آیه به دنبال همان بیانات می‌خواهد، یهود و یا طایفه‌ای از ایشان را توبیخ کند که چرا القای شبهه می‌کنند؟ و چرا مؤمنین را در دینشان دچار تحیر می‌سازند؟ و نیز می‌خواهد مؤمنین را تحذیر کند، از اینکه یهودیان را در دعوتشان اطاعت کنند و بفهماند که اگر اطاعت کنند، کارشان به کفر به دین حق می‌انجامد و نیز می‌خواهد ترغیب و تشویقشان کند، به اینکه متمسک به خدا گردند، تا به سوی صراط ایمان راه یافته، هدایتشان دوام بیابد [۲۳، ج ۳، ص ۵۶۳]. لذا به جای استعمال ضمیر، اسم ظاهر (الله)، به کار گرفته شده تا وعید و تهدیدی برای متنبه نمودن و برحذر داشتن اهل کتاب باشد. به کاربردن کلمه «شهدید»، به صورت مبالغه، بر شدت این تهدید می‌افزاید. علت اظهار در آیاتی چون ۱۶۷ و ۹۵ بقره و آیات ۵۴، ۱۹ و ۱۵۶ آل عمران نیز تهدید و وعید می‌باشد.

۵.۵. تعمیم حکم

عام لفظی است که مفهومش در ثبوت حکم، بر کلیه اموری که صلاحیت انطباق بر آنها را دارد، شامل می‌شود. گاهی نیز به حکم به اعتبار شمولش بر همه افراد موضوع یا متعلق یا مکلف، عام گفته می‌شود [۳۱، ج ۱، ص ۱۳۹]. اظهار در آیات ذیل در راستای عمومیت بخشیدن به حکم آیه است:

الف) *يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ...* [البقره: ۲۱۷]
 کلمه «قتال فيه» در آیه تکرار شده است، راز این تکرار، رسیدن به عموم حکم برای هر قتال است و اگر مضمّر می‌آمد حکم، مختص می‌شد به آن حادثه‌ای «سریه عبدالله بن جحش» که آیه در شأن آن نازل شده است.

قرائنی چون نکره بودن عبارات «قتال فيه» و «قتال فيه» و نیز بدل اشتمال در عبارت «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ»، دال بر عمومیت حکم در آیه، برای هر دشمنی و مخالفتی است که در ماه حرام صورت گرفته، خواه قتال باشد یا امور دیگری مانند ممانعت از ورود به مسجدالحرام و اخراج مسلمانان و ...؛ به همین خاطر در آیه شریفه نفرمود: «يسالونك عن القتال في الشهر الحرام» بلکه «الشهر الحرام» را مقدم داشت و سپس بدل را برای غرض مذکور آورد.

ب) *بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ* [آل عمران: ۷۶].
 در این آیه مقتضای ظاهر آن بود که به صورت «فإن الله يحبه» بیاید، اما از ضمیر به اسم ظاهر «المتقين» عدول کرد، تا عمومیت آن را برساند و اشاره کند به اینکه ملاک امر، تقوی است؛ یعنی محبت خداوند به آنان، به خاطر دارا بودن وصف متقی است، به عبارت دیگر تنها موفی بعهد، محبوب خدا نیست، بلکه هر که متقی باشد محبوب اوست [۳۲، ج ۲، ص ۷۵].
 برخی گفته‌اند به جهت اشعار به علت حکم است، یعنی وفای به عهد، اگر از تقوی ریشه‌گیرد، باعث جلب محبت خدا می‌گردد [۴، ج ۱، ص ۱۷۵؛ ۲۲، ج ۵، ص ۲۰۴].
 طبرسی نیز در علت آن می‌گوید: صفت مشعر به علت حکم است. پس معنای آیه این است: صفتی که موجب محبوبیت در نزد خداوند است، تقواست [۲۵، ج ۲، ص ۷۷۸].
 فائده این جایگزینی هم عمومیت می‌تواند باشد؛ هم تعلیل حکم؛ هر دو در مورد این آیه قابل انطباق است.

ج) *مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ* [البقره: ۹۸].

در این آیه به جای اینکه ضمیر متناسب با کفار «عدولهم» را به کار ببرد، اسم ظاهر آنان را به جهت دلالتِ علت حکم آورده، تا بفهماند که سبب دشمنی خداوند، کفر ایشان است، نه اینکه خدای تعالی دشمن ذوات آن جماعت باشد [۲۳، ج ۱، ص ۲۳۱].
 طبرسی، علت را دفع لبس دانسته و می‌گوید: در اینکه فرمود: «فإن الله» و نفرمود: «فانه»، تا مبدا برخی گمان کنند، ضمیر به جبرائیل و میکائیل برمی‌گردد [۲۵، ج ۱، ص ۳۲۷].

به نظر می‌رسد از آنجایی که کلمه «الکافرین»، در انتهای آیه، جمله محلی به «ال» است، پس می‌توان گفت که شامل جمیع کفار می‌شود و منحصر به مخاطبان این آیه نیست؛ بلکه مخاطبان آیه از مصادیق آن هستند. در نتیجه علت اظهار، عمومیت است، تا عداوت خدا را نسبت به همه کفار ثابت کند.

۵. ۶. اشاره به علت حکم

منظور از اشاره به علت حکم این است که هرگاه سیاق، اضمار را بطلبد، ولی به جای آن، اظهار صورت‌گیرد، علت و سبب آن اظهار، موضوعیت می‌یابد؛ در این مورد اهداف تربیتی که بلاغت «اظهار در موضع اضمار»، آن را محقق می‌کند، عیان می‌شود. نمونه‌های زیر مبین این مطلب‌اند:

الف) فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ [البقره: ۵۹].

مقتضای ظاهر این عبارت «فانزلنا علیهم» می‌باشد، اما به جای آن «فانزلنا علی الذين ظلموا» آورده شده است؛ غالب اندیشمندان گفته‌اند: این جابه‌جایی به جهت تعلیل حکم است؛ یعنی انزال رجز بر آنان به جهت ظلمشان بود، چرا که مأمور به راه، در غیر موضع آن قرار دادند و یا به جهت آن بود که آنچه موجب نجاتشان بود را رها کرده، به آنچه سبب هلاکشان بود، پرداختند [۱۹، ج ۱، ص ۵۶].

برخی مفسران قائل هستند که این عدول به جهت تقبیح عمل است [۱۷، ج ۱، ص ۱۴۳؛ ۳۰، ج ۱، ص ۹۹]. اما به نظر می‌رسد علت این جایگزینی تخصیص باشد، تا توهم نشود که رجز، تمام بنی‌اسرائیل را فراگرفته، بلکه فقط ظالمان را دربر گرفته است؛ اسم ظاهر این تصور را از اذهان پاک می‌زداید.

ب) قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ [آل عمران: ۳۲].
در آیه فوق به جای «لا یحبهم»، عبارت «لا یحب الکافرین» آورده شده؛ این جایگزینی، جهت اشاره به علت حکم است، و اینکه روگرداندن از طاعت، کفر محسوب می‌شود [۳۰، ج ۱، ص ۲۵۹].

گذشته از مورد بالا، علت دیگری نیز می‌توان برای این جایگزینی در نظر گرفت و آن قصد عموم می‌باشد؛ بدین بیان که عدم حب‌الهی عام است و همگی کافران را دربر می‌گیرد؛ خواه کافران ماسبق باشند و خواه غیر ایشان. آیاتی دیگر در این دو سوره

که علت ادبی جایگزینی اسم ظاهر به جای ضمیر در آن‌ها تعلیل حکم است، عبارتند از: آیات ۸۹، ۹۶ و ۲۴۳ بقره و آیات ۳۲ و ۴۸ آل عمران می‌باشد.

۵. ۷. قصد تعظیم و تفضیم

از دیگر اغراض رویگردانی از ضمیر؛ تعظیم و نشان دادن اهمیت موضوع است؛ یعنی قصد داریم چیزی را بزرگ جلوه بدهیم.

الف) *يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا ...* [البقره: ۲۶۹].
در آیه شریفه با توجه به ذکر کلمه «الحکمه»، می‌توانست عبارت «و من یوتها» آید؛ اما آن را به صورت «و من یوت الحکمه» به خاطر تعظیم و تفضیم حکمت، اظهار کرد، تا اهمیتی که بدان است را برساند [۲۸، ج ۲، ص ۲۱۰]. لذا این عدول، علاوه بر تعظیم و بزرگداشت «الحکمه»، تعلیل حکم نیز می‌تواند باشد؛ یعنی اعطای خیر کثیر، به خاطر وجود حکمت بوده است.

ب) *الْحَجُّ أَشْهَرُ مَعْلُومَاتٍ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ ...* [البقره: ۱۹۷].

در آیه بالا دوبار به جای ضمیر، کلمه «الحج»، اظهار شده است، تا تعظیم و تفضیم این فریضه را برساند [۲۱، ج ۲، ص ۴۱۲]. بنابراین، اظهار «الحج»، علاوه بر آن از تطویل کلام به صورت «زمان الحج اشهر معلومات فمن فرض علیه هذا العمل فلا رفث و لا فسوق و لا جدال فی زمانها و مکانها»، ممانعت می‌کند [۲۳، ج ۲، ص ۸۰]. آیاتی دیگر در این دو سوره که علت ادبی جایگزینی اسم ظاهر به جای ضمیر در آن‌ها تعظیم و اهتمام می‌باشد، عبارت است از: آیات ۳۳، ۱۴۳، ۱۷۲ بقره و آیات ۱۲۶ و ۱۴۱ آل عمران.

۵. ۸. اشاره به تخصیص حکم

تخصیص حکم به معنای خارج کردن بعض افراد از شمول عام است؛ به گونه‌ای که اگر دلیل خاص نبود، آن بعض نیز مشمول حکم عام بود.

الف) *وَلْتَجِدْنَهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَ مَا هُوَ بِمُزَحِّزِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ* [البقره: ۹۶].

در آیه فوق به جای «منهم یود» فرمود: «من الذین اشركوا یود»؛ گنابادی (۱۳۲۷) علت این جایگزینی را تخصیص دانسته و گفته: تخصیص مشرکان بعد از لفظ عام

«الناس» برای این است که بیان کند، مشرکان حریص‌ترین مردم به زندگی دنیا هستند [۳۰، ج ۱، ص ۱۱۸]. لذا به نظر می‌رسد اگر «واو» در عبارت «وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا» را عطف بدانیم، به جای ضمیر، اسم ظاهر به کار گرفته شده، اما اگر «واو» را استثناء بدانیم، جمله مستقل است. در صورت اول در بیان نکته ادبی این عدول می‌توان گفت: ممکن است مراد توییح شدید یهود باشد و آیه درصدد است بیان نماید که حرص یهود از مشرکان هم بیشتر است؛ چرا که مشرکان به زندگی اخروی اعتقادی ندارند و حرص آن‌ها امر عجیبی نیست، بلکه برای یهود که اقرار و اعتراف به روز بازپسین دارند، حرص شدید آن‌ها به زندگی دنیا، امری نکوهیده است.

ب) فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ، فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ [البقره: ۵۹].

در آیه بالا، به جای عبارت «فانزلنا علیهم»، به اسم موصول عدول کرد تا تخصیص حکم را برساند و اشاره کند که عذاب آسمانی فقط ظالمان را دربرگرفت. بنابراین اسم ظاهر «الَّذِينَ ظَلَمُوا» به جای ضمیر «علیهم»، اختصاص عذاب به ستم‌پیشگان را می‌رساند [۲۲، ج ۱، ص ۱۷۰].

بنابراین، آوردن اسم ظاهر و تکرار موصول «الذین»، برای آن است که زشتی ستم، در دل شنونده کاملاً جای گیرد و اشعار براین باشد که ظلم، سبب نزول عذاب است [۳۰، ج ۱، ص ۹۹].

اما برای این عدول، دلایل مختلفی می‌توان برشمرد. تخصیص حکم و اینکه انزال رجز، تنها به ظالمان اختصاص دارد؛ دیگری تعلیل حکم، یعنی ظلم آنان سبب و علت انزال رجز بر آنان بوده؛ و مورد دیگر مبالغه در تقبیح امرشان، تا اینکه سرکشی و تمرد آن‌ها از فرمان خداوند را به شدت تقبیح کند.

۵. ۹. اشاره به استقلال جمله از باب فن تذییل

تذییل در لغت به معنای نوشتن مطلبی در حاشیه کتاب است [۸، ج ۱۱، ص ۲۶۱]. در اصطلاح فن بلاغت، تذییل در جمله، یعنی آوردن جمله‌ای مستقل به دنبال جمله اول که با آن، هم‌معنا است، تا تأکیدی برای منطوق و مفهوم جمله اول باشد [۳۳، ص ۲۰۵]. در برخی موارد، جایگزینی اسم ظاهر به جای ضمیر در قالب جمله‌ای کوتاه در پایان آیه بوده است که دلیل آن اشاره به استقلال جمله کوتاه از جملات پیشینی بوده و اینکه

معنایش حتی با جدا کردن از بافت و سیاق جملات پیشینی نیز کامل است. به عبارت دیگر جمله کوتاه می‌خواهد، جدای از محتوای جملات قبل، مطلب دیگری را برجسته کند.

(الف) قُلْ إِنْ تَخْفَوْا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ [آل عمران: ۲۹].

در آخر آیه، لفظ جلاله را جهت اشاره به استقلال جمله اظهار کرد، در حالی که اگر طبق مقتضای ظاهر بود، باید می‌گفت: «و هو علی کل شیء قدیر»؛ زیرا تا قبل از آن سخن از علم الهی بود، ولی در اینجا به قدرت الهی اشاره کرده است [۵، ج ۳، ص ۷۷].

به عبارت دیگر، جمله کوتاه می‌خواهد، جدای از محتوای جملات قبل مطلب دیگری را برجسته کند.

(ب) أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ [البقره: ۱۰۷].

در فراز «مِنْ دُونِ اللَّهِ»، به جای ضمیر، اسم ظاهر «اللَّهُ» آمده، بدان جهت که جملات ماقبل در مقام پاسخ اعتراضات، تمام بوده و جمله مورد بحث به منزله جمله‌ای مستقل است [۲۳، ج ۱، ص ۲۵۳].

این اظهار، علاوه بر آنکه بر استقلال جمله دلالت دارد، می‌تواند تقریر و تأکید ابتدای جمله نیز باشد.

۵. ۱۰. تقبیح، تشنیع، مذمت

گاهی اظهار، تأکید در تقبیح عمل و تشنیع حال و مذمت افراد است. نمونه‌های ذیل از این نوع‌اند:

(الف) أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ هُمْ أَلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ: مُوتُوا. ثُمَّ أَحْيَاهُمْ. إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ، وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ [البقره: ۲۴۳].

در این آیه طبق قاعده اضمار، استعمال تعبیر «لكن اكثرهم لا يشكرون» انتظار می‌رود، ولی به جای «هم» کلمه «الناس» اظهار شده و دلیل آن مذمت افرادی است که در پاسخ به انعام الهی، ناسپاسی می‌کنند [۲، ج ۱، ص ۵۵۴]. علاوه بر آنکه این اظهار، بار معنایی خاصی نیز دارد؛ چرا که استعمال ضمیر «هم» به جای «الناس»، به این معناست که بیشتر زنده شدگان، شکرگزار نیستند، با اینکه منظور آیه این است که اکثر مردم جهان شاکر نیستند [۲۳، ج ۲، ص ۲۸۰]. بنابراین دوباره کلمه «الناس» را ذکر کرد تا عمل افرادی با این خصلت را تقبیح و برپایین بودن سطح فکر ایشان اشاره کند.

علت ادبی عدول در آیه، عمومیت حکم است و آیه درصدد بوده، بیان نماید: ناسپاسی تنها مربوط به این گروه نیست، بلکه اکثر مردم سپاس‌گذار نیستند. همچنین در این آیه، کلمه «الله» نیز چندین بار به جهت تنوع موضوع، تکرار شده است.

ب) *الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ* [البقره: ۲۲]. در این آیه به جای «فلا تجعلوا له اندادا» فرمود: «فلا تجعلوا لله اندادا». علت این اظهار، مذمت شرک بعد از مرحله تمییز و تشخیص است. خداوند متعال قبل از فراز «لاتجعلوا» اوصاف خالقیت و رازقیت خودش را یادآوری کرده و بعد از این فراز نیز بیان کرد که شما قدرت تمییز دارید، دانش و آگاهی به شما داده شده «فطری یا اکتسابی» که این شرکاء قادر بر ایجاد موارد فوق نمی‌باشند. بنابراین به نظر می‌رسد فقره میانی، مذمت باشد برای اینکه بیان- کند: اگر با وجود دانستن این اوصاف و قدرت تمییز باز بخواهید برای خداوند شریک قرار دهید، این غایت و نهایت جهل و نهایت سخافت عقل است.

۶. نتیجه‌گیری

۱. سیاق آیات، نقش محوری در کشف و شناخت دلیل ادبی بکارگیری اسم ظاهر به جای ضمیر داشت. از جمله دلایل جایگزینی اسم ظاهر به جای ضمیر در سوره‌های بقره و آل عمران، می‌توان مواردی چون: اشاره به علت حکم، جاری مجرای مثل شدن، اشاره به عموم حکم، اشاره به خصوص حکم و تقریر و تمکین را خاطر نشان کرد.
۲. بیش از یک سوم موارد بکارگیری اسم ظاهر به جای ضمیر در دو سوره بقره و آل عمران، تعلیل حکم و دلیل‌آوری برای مضامین آیات است و در میان موارد بکارگیری این قاعده، لفظ جلاله «الله» اسمی است که بیشترین جایگزینی را به جای ضمیر دارد و در قالب جمله‌ای کوتاه، در پایان آیه که عموماً در بردارنده یکی از اوصاف الهی است، استعمال شده است.
۳. گونه‌شناسی و تحلیل محتوایی آیات در بردارنده این قاعده، حاکی از کاربردی گونه‌های محتوایی این صنعت بلاغی در محورهای عمده‌ای است از جمله: اظهار لفظ جلاله «الله» در آیات در بردارنده تشویق و تحریض، اظهار لفظ جلاله «الله» در آیات حاکی از اوصاف پسندیده و ناپسند بشر، اظهار لفظ جلاله «الله» در آیات در بردارنده تکلیف و اظهار واژگانی نظیر: «الکتاب»، «الحکمه»، «الذین اتقوا»، «الذین اشركوا»، «الذین

کفروا»، «قتال»، «الحج»، «هدای»، «النصر» و «اهل الكتاب» که عمدتاً، واژه‌هایی کلیدی در حوزه اعتقادی و معرفتی هستند و در جهان‌بینی اسلامی، محوریت دارند.

۴. موارد استعمال این قاعده در این دو سوره، حاکی از آن است که قرآن کریم در کنار اظهار «لفظ جلاله الله»، به تعلیل و دلیل‌آوری پرداخته و اهمیت استدلال در سخن را آموزش داده و همچنین در آیاتی که وعده و وعیدی مطرح شده، صفتی از اوصاف الهی که متناسب با تحقق این وعده یا وعید است، را ذکر کرده است.

منابع

- [۱]. قرآن کریم.
- [۲]. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵). روح المعانی فی التفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. تحقیق: علی عبدالباری عطیه، جلد ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۳]. الآمدی أبو الحسن، علی بن محمد (۱۴۰۴). الإحكام فی اصول الاحکام. تحقیق: سید الجمیلی، جلد ۱، بیروت، دارالکتب العربی.
- [۴]. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی بن محمد (۱۴۰۴). زاد المسیر فی علم التفسیر. الطبعة الثالثة، جلد ۱، بیروت، المکتب الإسلامی.
- [۵]. ابن عاشور، محمد بن طاهر (۹). التحریر و التنویر. جلد های ۱، ۲، ۳، نشر الدار التونسیه للنشر.
- [۶]. ابن عجبیه، احمد بن محمد (۱۴۱۹). البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید. تحقیق: احمد عبدالله قرشی رسلان، قاهره، دکتر حسن عباس زکی.
- [۷]. ابن عقیلہ المکی، محمد بن احمد (۱۴۲۷)، الزیاده و الاحسان فی علوم القرآن الکریم. منشورات جامعه الشارقه.
- [۸]. ابن فارس، ابوالحسن احمد (۱۳۸۷). معجم مقاییس اللغة. ترتیب و تنقیح: سعیدرضا علی عسکری و حیدر مسجدی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- [۹]. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب. جلد ۴، بیروت، دار صادر.
- [۱۰]. أبو السعود العمادی، محمد بن محمد بن مصطفی (۹). إرشاد العقل السلیم إلی مزايا الكتاب الکریم. بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- [۱۱]. الأسنوی أبو محمد، عبدالرحیم بن الحسن (۱۴۰۵). الکوکب الدری فیما یتخرج علی الأصول النحویه من الفروع الفقهیة. تحقیق: محمد حسن عواد، جلد ۳، العمان، دار عمار.
- [۱۲]. تهانوی، محمد اعلی بن علی (۱۸۶۲). کشف اصطلاحات الفنون. به کوشش: محمد وجیه و دیگران، جلد ۲، کلکته.
- [۱۳]. ثعالبی، عبدالملک بن محمد (۱۴۲۹). خاص الخاص. تحقیق: عزب محمد، قاهره، دارالثقافیه للنشر.
- [۱۴]. الجوینی أبو المعالی، عبدالملک بن عبدالله بن یوسف (۱۴۱۸). البرهان فی أصول الفقه. تحقیق: عبدالعظیم محمود الدیب، الطبعة الرابعة، جلد ۱، مصر، دار الوفاء.
- [۱۵]. الحسینی العلوی، یحیی بن حمزه بن علی بن ابراهیم (۱۴۲۳). الطراز لأسرار البلاغه و علوم حقائق الإعجاز. جلد ۲، بیروت، المکتبه العنصریه.

- [۱۶]. زرکشی، محمدبن عبدالله (۱۴۱۰). *البرهان فی علوم القرآن*. تحقیق: جمال حمدی ذهبی، ابراهیم عبدالله کردی، جلد ۱، بیروت، دارالمعرفه.
- [۱۷]. زمخشری، محمود (۱۴۰۷). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. چاپ: سوم، جلد ۱، بیروت، دارالکتب العربی.
- [۱۸]. سبزواری، سیدعبدالاعلی (۱۴۱۴). *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن*. جلد ۲، بیروت، مطبعه الآداب.
- [۱۹]. شریف لاهیجی، محمدبن علی (۱۳۷۳). *تفسیر شریف لاهیجی*. تحقیق: میرجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران، دفتر نشر داد.
- [۲۰]. الشیرازی، ابوالسحاق ابراهیم‌بن علی (۱۴۰۵). *اللمع فی أصول الفقه*. بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۲۱]. صافی، محمودبن عبدالرحیم (۱۴۱۸). *الجدول فی اعراب القرآن الکریم*. چاپ: چهارم، جلد ۳، بیروت، دارالرشید مؤسسه‌الایمان.
- [۲۲]. طالقانی، سیدمحمود (۱۳۶۲). *پرتوی از قرآن*. جلد ۱، ۵، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- [۲۳]. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چاپ: پنجم، جلد ۱، ۲، ۳، قم، دفترانتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۲۴]. طبانه، بدوی (۱۴۰۲). *معجم البلاغه العربیه*. الرياض، دارالعلوم للطباعه و النشر.
- [۲۵]. طبرسی، فضل‌بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن*. تحقیق: محمدجواد بلاغی، چاپ: سوم، جلد ۱، ۲، تهران، انتشارات ناصرخسرو.
- [۲۶]. الطوفی، سلیمان‌بن عبدالقوی (۱۴۱۳). *الاکسیر فی علم التفسیر*. تحقیق: محمودالطناحی، قاهره، مکتبه‌الخانجی.
- [۲۷]. فیض کاشانی، ملا حسن (۱۴۱۵). *تفسیرالصافی*. تصحیح حسین اعلمی، جلد ۱، تهران، انتشارات الصدر.
- [۲۸]. قاسمی، محمدجمال‌الدین (۱۴۱۸). *محاسن التاویل*. تحقیق: محمد باسل عیون‌السود، جلد ۲، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۲۹]. الکفوی، ابوالبقاء ایوب‌بن موسی (۱۴۱۲). *الکلیات معجم فی المصطلحات و الفروق اللغویه*. تحقیق: عدنان درویش، محمد المصری، بیروت، مؤسسه‌الرساله.
- [۳۰]. گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸). *تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده*. چاپ: دوم، جلد ۱، بیروت، مؤسسه‌الاعلمی للمطبوعات.
- [۳۱]. مظفر، محمدرضا (۱۳۸۶). *اصول الفقه*. جلد ۱، قم، تحقیق: سیدعبدالله اصغری، سیدعبدالله اصغری.
- [۳۲]. مظهری، محمدثناءالله (۱۴۱۲). *التفسیرالمظهری*. تحقیق: غلام نبی‌التونسی، جلد ۲، پاکستان، مکتبه رشدیہ.
- [۳۳]. هاشمی، احمد (۱۳۸۸). *ترجمه و شرح جواهرالبلاغه*. مترجم: حسن عرفان، چاپ: دهم، جلد ۱، قم، بلاغت.